

”

روایت تاریخی زبان کوردی : نقش زبان کوردی در حفظ و انتقال هویت، تاریخ و مقاومت ملت کورد

منتشر شده به صورت آنلاین توسط مرکز مطالعات کوردستان تیشک: ۹ نوامبر ۲۰۲۴

نویسنده: سلیمانی^۱، کمال (۲۰۲۴): روایت تاریخی زبان کوردی. آگورای کوردستان*

مترجم: خوشناو قاضی

“

چکیده

زبان کوردی به عنوان بستر و ابزاری قدرتمند برای حفظ هویت و روایت تاریخی ملت کورد عمل می‌کند. این ملت رنج آوارگی، سرکوب استعماری و فقدان حاکمیتشان را در بستر شعر، ادبیات و طنزشان، بیان می‌کنند. این روایت تاریخی سرسختانه، به شدت تحت تأثیر همسان‌سازی اجباری و سرکوب از سوی قدرت‌های حاکم شکل گرفته است. یکی از این سرکوب‌ها، اجبار فرزندان ملت کورد در مراسم مختلف بازتولید روزانه ناسیونالیسم ژاکوین و راسیستی و فاشیستی حاکم در کوردستان است که هر روز داغ نداشتن استقلال و خودحاکمیتی ملت کورد را تازه می‌کند. طنز و کنایه، که اغلب رنگ و بوی کلامی-دینی داشته و بازتابی از الهیات کولونیالیستی حاکم هستند؛ حس چالش مداوم و روزانه در تفسیر دینی سرکوبگر دیگری را در احساس و واکنش و بیان روزانه ملت کورد انعکاس می‌دهند؛ این موضوع در داستان‌ها و اشعاری به تصویر کشیده شده است که در آن باری تعالی تعریف و تفریس و تتریک، بی تفاوت به رنج کوردها در جایگاه رفیع خود به انجام امور روزمره بارگاه خود مشغول است. شاعرانی مانند شیرکو بیکه‌س، هه‌ژار و هیمین موکریانی از زبان کوردی به عنوان ابزار مقاومت استفاده کرده‌اند و در این اشعار از حقوق کوردها سخن گفته و توجیه‌گری سلطه دین و تفسیر ظالمانه دینی نهادهای سیاسی و رایج فرهنگ حاکم را به چالش کشیده‌اند. ملت کورد از طریق ارجاع‌های جغرافیایی و زبانی، همواره موضع فرهنگی و سیاسی خود را علیه مرزهای مصنوعی و استعماری ادامه داده و برای بازپس‌گیری کوردستان تلاش می‌کند، و زبان روزمره را به عنوان ابزاری

قدرتمند برای استعمارزدایی بکار می‌برد. کلیدواژه‌ها: مقاومت، حاکمیت، همسان‌سازی، طنز الهی، استعمارزدایی

روایت تاریخی زبان کوردی^۲

زبان، شعر و ادبیات کوردی به طور کلی سرشار از داستان‌هایی ماندگار از ضبط و ثبت زندگی جمعی ملت کورد است—زندگی‌ای که مشخصه آن سختی و سرسختی، مبارزه برای بقا، و شورش علیه ناامیدی و بی‌عدالتی است—و نشان‌دهنده‌ی عزم راسخ آن‌ها برای ادامه زندگی و مقاومت به هر قیمت در برابر شرایط وجودی امنیتی شده تحت حاکمیت قدرت‌های استعمارگر است. در شمال کوردستان، هر روز مراسم خواندن سرود ملی ترکیه برپا است که در آن هر کودک کورد مدرسه‌ای مجبور است تا همواره به زبان ترکی بخواند: «جان و زندگی‌ام فدای بقای ترک‌ها باد.» در نتیجه، صدای آن‌ها و بدن‌هایشان نه تنها باید دائماً در برابر تصاحب شدن توسط «دیگران، و هنجارهای ملی‌گرایانه‌ی و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی دیگران» بلکه باید در برابر تفسیر مسلط دین‌های دیگریشان نیز مقاومت کند که همه به تعبیر جودیت باتلر وجود «غیرقابل‌عزاداری» کوردها را به خدمت خویش می‌طلبند. بنابراین، ملت کورد همواره دست برداشتن از حقوق خود، حاکمیت بر بدن‌های خود، و خود جمعی‌شان دعوت شده تا خود را به صورت جمعی قربانی کنند «تا نکند خدش‌های به ثبات و امنیت دیگران وارد آید»^۳.

جامعه‌ی کورد آگاهی عمیقی نسبت به گرفتاری و رنج وجودی خود دارد. آن‌ها خود را به عنوان «یتیمان بشریت» می‌شناسند که این از شرایطی استثنایی‌ای



که آوارگی دائمی آن‌ها را تقریباً عادی کرده، پرده بر می‌دارد. آن‌ها احساس می‌کنند که کل جهان بشریت در قبال رنج‌هایشان مسئولیت دارد، و این احساس در میان آن‌ها پدیده‌ای سخت گسترده است. در نتیجه، طنز کوردها که اغلب دارای شکلی منحصر به فرد از طنز الهی و کلامی است، بازتابی از این باور است که حتی خداوند نیز به نظر می‌رسد از حل مسئله‌ی کوردها یا “اجتناب می‌کند” یا اینکه ذات اقدس او در رسیدگی به آن “ناتوان و درمانده است.”

این شورنمایی احساسی به خصوص در کوردستان جنوبی تحت حاکمیت عراق و به ویژه پس از نسل‌کشی توسط دولت عراق، شدت گرفته و به شکل‌گیری نوعی طنز الهی تاریک در چنین محیطی درآمده است. این طنز در شعر، ادبیات و لطیفه‌های عامه‌پسند بازتاب یافته است و جوهره‌ی تراژیک تجربیات آن‌ها را به خوبی به تصویر می‌کشد. کشتار سیستماتیک صدها هزار کورد بی‌دفاع^۴ توسط دولت عراق در این جوک‌ها انعکاس یافته و نشان می‌دهد که مسئله‌ی کورد برای جهان مدرن یک معضل است؛ معضلی که به نظر می‌رسد در این دنیا که هیچ حتی احتمالاً در دنیای بعدی نیز قابل حل نیست.

در روایت‌های طنزآمیز ملت کورد، حتی رحمت الهی نیز مشروط به نظر می‌رسد. طنز این گونه القا می‌کند که خداوند “اقوام برگزیده” خود را که البته کورد نیستند، ترجیح می‌دهد و ملت کورد را برای اهداف متعالی و صلاح اقوام دیگر قربانی می‌کند. این دیدگاه تلخ، واقعیت سخت زندگی ملت کورد را به تصویر می‌کشد و این باور را تقویت می‌کند که خداوند چشمان خود را بر دردها و آلام

ملت کورد بسته است، چنانکه در لطیفه زیر که در جنوب کوردستان رایج است بصورت طنز بیان شده است:

”در روز رستاخیز، خداوند اعلام می‌کند که مردم کورد می‌توانند با درجه‌ای ارفاق بدون پرسش و رسیدگی به کردارشان وارد بهشت و دار باقی شوند، چرا که آن‌ها قبلاً به اندازه کافی در دار فانی در جهنم واقعی زندگی کرده‌اند. وقتی مردم کورد وارد بهشت می‌شوند، دوباره طبق عادات قدیمی‌شان، شروع به رقص و آواز و سرچویی کشیدن می‌کنند. این شادی و نشاط و همه، سایر ساکنان بهشت را به تدریج از صدای آواز و رقص گروهی کوردی و حرکات پرشور آن‌ها پریشان می‌کند. مومنان خشمگین، شکایت خود از حضور کوردها و سلب آسایش‌شان در بهشت را به محضر حق باری تعالی می‌رسانند. خداوند که همیشه طرف مومنان خود را می‌گیرد در پاسخ، ملت کورد را دسته جمعی از بهشت اخراج می‌کند و درست مانند داستان آدم و حوا و تراژدی بی‌پایان انسانی، کوردها را به قعر جهنم می‌افکند تا بهشتیان در آرامش باشند. اما کوردها، با تکیه بر راز بقایی که در قرون و اعصار آموخته‌اند، دوباره در جهنم سوزان نیز مبادرت به برپایی مجلس بزم و طرب و رقص و آواز می‌کنند تا زندگی جدید خود در جهنم را جشن بگیرند. ساکنان جهنم نیز مدتی بعد که از حضور کوردها بیزار می‌شوند، به مرور زمان دیگر آتش و شکنجه و قیر مذاب و سوختن هر روزه خود را فراموش کرده و با ناله و تضرع شکایت به جانب بارگاه الهی می‌برند. با توجه به شلوغ کاری‌های کوردها در هر دو طرف، خداوند خواسته‌های جهنم‌نشینان را که

بیکهس (۲۰۱۳-۱۹۴۰) را به عنوان نمونه ذکر می‌کنم.



شیرکو بیکهس

شیرکو بیکهس در یکی از اشعار خود، بی‌پرده و با جسارت الهیات اسلامی را به دلیل گرایش‌های استعمارگرانه‌اش به سخره می‌گیرد و بی‌تفاوتی خداوند را در برابر نسل‌کشی ملت کورد به تصویر می‌کشد. از نگاه بیکهس، خدای مسلمانان در برابر رنج کوردها بی‌تفاوت و غیر قابل دسترس برای تظلم و عرض شکایت باقی می‌ماند. او از گفتمان مسلط الهیات اسلامی-- الهیاتی که خداوند را شبهه انسان و قوم‌گرا به تصویر کشیده-- و او را به مفهومی ناقص، محدود و قوم‌محور تقلیل داده است، انتقاد می‌کند.

به باور بیکهس، الهیات توحیدی اسلام که در ظاهر ادعا دارد همه مسلمانان در نزد خدا برابرند، در واقع خداوند را به عنوان یک موجود قوم‌محور ترسیم می‌کند. بی‌اعتنا به درد و فریادهای مسلمانان کورد، کسانی که صدایشان به دلیل زبانی که به ظاهر "غیرقابل فهم" است، خفه می‌شود.^۵ این نگاه برای بیکهس، به‌ویژه پس از بمباران شیمیایی حلبچه در سال ۱۹۸۸

طاعت این همه شکنجه از دو طرف را ندارند نیز می‌پذیرد و امر به اخراج این کوردها می‌کند و آنها را به دنیای برزخی و بینابینی اعراف می‌فرستد تا هم اطاعت کنندگان و هم منکرانش بیاسایند.

با ورود کوردها به اعراف، دوباره سنت آوازهای کوردی و رقص و پایکوبی زنده می‌شود و چند شب و روز به جشن و سرور می‌پردازند. در نهایت پس از چندی، خداوند نیز که اکنون او نیز آرامشش را از دست داده است متوجه سکوت غیرمعمول کوردها شده در قامت یک پیرمرد، با کنجکاو از پسر بچه‌ای می‌پرسد: «این کوردهای پر سر و صدا دیگر کجا رفته‌اند؟» پسرک پاسخ می‌دهد: «ای عمو نپرس که کوردها شغل قدیمی‌شان را اینجا هم پیدا کرده و حالا در حال قاچاق انسان از جهنم به بهشت هستند.» این گونه است که کوردها در قاچاق مجرمان از جهنم به بهشت، بالاخره انتقام چندساله خود را از خداوند بی‌مالات و بنندگان محبوبش می‌گیرند.

این نوع از طنز الهیاتی- کلامی در ادبیات، شعر و طنز کوردی به وفور یافت می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، این سبک به‌عنوان یک زبان اعتراضی عمل می‌کند: فریادی علیه بی‌عدالتی و شکایتی از شرایط فوق‌العاده و استثنایی ملت کورد، در عین حال که سرسختی و عزم آنها برای بقا را نیز نشان می‌دهد. برای نشان دادن اینکه چگونه این سرسختی و مقاومت در زبان کوردی روایت و منعکس می‌شود، به طور مختصر سه شعر از شاعران افسانه‌ای کورد: هه‌ژار موکریانی (۱۹۹۱-۱۹۲۱)، هینم موکریانی (۱۹۸۶-۱۹۲۱) و شیرکو

به شدت آشکار بود. چند روز پس از این فاجعه وحشتناک، اجلاس بین‌المللی سران کشورهای اسلامی برگزار شد، اما هیچ اشاره‌ای به حلبچه در آن اجلاس نشد. و نشان داد که یا خدای مسلمانان غیرکورد اهمیتی برای حیات و ممات مومنان کورد قائل نیست، یا مانع زبانی میان مسلمانان کورد و خداوند باعث می‌شود که فریادهای آنان ناشنیده بماند.

در یکی از اشعار بیکهس (که توسط آلانا ماری لوینسون-لابروس و هیلو فهریق به انگلیسی نیز ترجمه شده است) بیکهس نامه‌ای شخصی به خداوند می‌نویسد، اما می‌بیند که این نامه او به بارگاه الهی و محضر خداوند نمی‌رسد. چرا که گویا در گستره بی‌کران الهی متشکل از خداوند و همه فرشتگانش، هیچ‌کس زبان کوردی نمی‌داند. شعر چنین است:

بعد از خفه کردن حلبچه
شکایت‌نامه‌ای بلند برای خدا نوشتم

قبل از مردم
آن را برای درختی خواندم
درخت گریست
در کنارش، پرنده‌ای پستچی
نغمه داد: "چه کسی نامه را می‌رساند؟
اگر به من امید بسته‌ای
هرگز به عرش باری تعالی نمی‌رسم"

آن شب دیرنگام
فرشته‌ی سیاهپوش شعرم
گفت: "هیچ غصه مخور
من نامه‌ات را می‌برم آن بالا
تا کهکشان
اما قول نمی‌دهم خودش نامه را از من
تحویل بگیرد؛
می‌دانی که، مگر کسی [او یا کوردی]
خداوند را از نزدیک می‌بیند؟"
گفتم: "سپاسگزارم تو بالت را بزن"

فرشته‌ی خیال به پرواز درآمد و
شکوائیه‌ام را با خود برد
روز بعد که بازگشت
منشی رده‌ی چهارم دفترخانه‌ی خدا
"عبید" نامی
روی همان نامه، در پایینش
به زبان عربی نوشته بود
ای ابله!
به زبان عربی بنویس
اینجا نه کسی زبان کوردی می‌داند و
نه به خدا این نامه را می‌رساند!

برخلاف شیرکو بیکهس خداناباور، هه‌زار که
از علمای دین بود حتی قبل از بیکهس،
مسئله زبان کوردی را به موضوعی الهیاتی
تبدیل کرد و چیزی را خلق کرد که
می‌توان آن را الهیات زبانی مقاومت نامید.
برای هه‌زار، هویت‌خواهی کوردی یک
کنش مقاومتی، اعتراضی آشکار، و شکلی
سیاسی از خودارجاعی و خوداثباتی ملی
بود. او سرود:
کوردانه خواهم زیست،
کوردانه خواهم مرد،
سوال و جواب قبرم را به کوردی خواهم
داد
دوباره به‌عنوان یک کورد برخوایم خاست
در جهانی آتی نیز
از حقوق کوردها دفاع خواهم کرد.



هه‌ژار

در سال ۱۹۵۷، هه‌ژار شعری سرود که آشکارا و به شدت از نحوه گفتمان دینی رایج و استفاده جوامع حاکم مسلمان از دین برای کنترل و تسلط تا حد استعمار مللی مانند آمایغ‌های شمال آفریقا (بربرها)، بلوچ‌ها و کوردها انتقاد می‌کرد. ملل حاکم مسلمان را که در قالب گفتمان وحدت و برادری دینی، حقوق این ملل تحت سلطه را انکار کرده و زبان، تاریخ و هویت‌شان را نادیده می‌گیرند و به دورویی متهم می‌کند.

هه‌ژار در شعری به نام «تلقین به کوردی»، به نكوهش تعالیم و الهیات غالب اسلامی می‌پردازد که در عمل در خدمت بهره‌کشی و استعمار و انکار هویت ملل محکوم است. به همین دلیل هه‌ژار از کوردها می‌خواهد که حتی در برابر نکیر و منکر که دو فرشته مأمور بررسی اعتقادات شخص تازه در گذشته هستند و شب اول فوت وارد قبر میت شده و از او می‌خواهند به عربی سخن بگویند، نیز مقاومت کنند. تلقین معمولا خطبه‌ای است که ملا پس از دفن فرد مسلمان خطاب به او ایراد می‌کند، و اصول بنیادین الهیات اسلامی به زبان عربی به فرد متوفی یادآور می‌شود. جالب اینجاست که مخاطب این خطبه نه عزاداران بلکه فرد متوفی است که به او آموزش داده می‌شود چگونه به پرسش‌های این دو فرشته -- که گفته می‌شود پس از ترک حصار به دیدارش می‌آیند پاسخ دهد. هه‌ژار این پیام الهیاتی برای مردگان را به ندایی برای مقاومت و جنبش کورد تبدیل کرده و چنین اعلام می‌کند:

تلقین به کوردی / ماموستا هه‌ژار

ای عبد خدا، فرزند زحمت
بشنوی زمن تلقین رحمت

رفته‌ای ازین دنیای فانی
مسکن گزیدی در آن جهانی
همچون دیگران بعد از مردنت
نکیر و منکر میان دیدنت
دندان طلایی با چشم آبی
گرز و سپر و شمشیر لعابی
گاهی اخمو و گاهی خوش سخن
گاهی نورانی سفید پیرهن
پرسان و جویان از دیو جستجو
دهانت ببند، هیچ از آن مگو
گر ترا زدند، تهدیدت کردند
یا با زر و سیم تطمیع کردند
نترس از چوب و هر آنچه گویند
کاری کن کوردی سخن بگویند
این بار با شیرین زبان کوردی
کم کم بیان کن هر آنچه کردی
بگو عربی گرچه لسان است
زبان کوردی برام آسان است
خدایم یکی پیغمبر همان
سخن نگویم جز کوردی زبان
اگر ز مرگ و قیامت جویند
بگو پیش تو چیزی نگویند
بگو من کورد سالهاست مرده‌ام
سهمی از روز قیامت برده‌ام
لخت و گرسنه، بی نان و برگیم
تنها ملت همزاد مرگیم
زیر چکمه‌ی ترک و عربیم
ز ظلم عجم در تاب و تبیم
به نام خدا، به نام اسلام
مسلم، مسلم را کرده قتل عام
بپرس از خدا اگر دین این است
مضحک‌ترین نوع آیین است
چون کورد از ترس این دین بلرزد
دورش اندازم، به هیچ نیاززد
خودت میدانی بهشت چه سان است
بخشی کوچکی از کوردستان است
آب و هوایش زلال و پاک است
کوهستان زر و گوهرش خاک است



مردمانی چون فرشته و حور
سرزمین عشق، سرزمین نور
باغانش گل و گلستان دشت است
آری، این وطن خود بهشت است
گر جهنم را نیز طلب کنند
نگه به خاک هر عرب کنند

تو خدا نیستی، تو محبوب منی
نه در آسمانی که دستم به تو نرسد
نه بر قافی که به جستجوی کفش فولادین
پوشم
تو را از من گم کرد و مرا از تو دور،
آن پاره خطی که دشمن نامید، حدود



زبان کوردی همواره به شدت با تلاش‌های
استعماری که می‌خواهد کوردستان را از
کورد بزدايد یا فضا و تاریخش را از هویت
کوردی جدا سازد، به مقابله برخاسته است.
زبان کوردی از طریق ارجاعات زبانی و واژگان
فعالانه در برابر این محو شدن مقاومت
می‌کند و با هرگونه بازتعریف جغرافیای
کوردی مقابله می‌نماید. کوردها به طور
خستگی‌ناپذیری تلاش می‌کنند کوردستانی
بودن سرزمین خود را حفظ کنند و
کوردبودگی میهن‌شان را پاس دارند و
ناگسستی بودن پیوند این دو را نگه دارند.

زبان کوردی این حس حضور صاحبخانه-
بودن و تعلق به کوردستان را زنده نگه
می‌دارد و روایت تاریخی کوردبودگی را پایدار
و ماندگار می‌سازد.

«مرزهای» بین‌المللی ایران، عراق، سوریه و
ترکیه که به اجبار ملت کورد و سرزمین
تاریخی آن‌ها را تقسیم کرده‌اند. این
تقسیم‌بندی در پی تحمیل مفهوم «مرز»
و «سرزمین مرزی» غیرقابل پذیرشی به
آنان است. از دیدگاه کوردها، مرزهایی که
یک قرن پیش برخلاف خواسته‌های آن‌ها
تحمیل شد، ساختارهایی استعماری بیش
نیستند. در نتیجه، ملت کورد این مرزها
را به‌عنوان معرف هویت کوردی و کیستی
خود نمی‌پذیرند، همان‌طور که شاعر
برجسته کورد، هیمن موکریانسی (۲۰۱۴:
۱۵۹)، به زیبایی بیان می‌کند:

ای آن کس که می‌پرستمت و ز چشم من
غایبی،

هیمن

ملت کورد به کمک زبان و ارجاعات
جغرافیایی روزمره خود در برابر تحمیل
تاریخی این مرزها، مقاومت می‌کند. این
مقاومت به طور مداوم از طریق زبان کوردی
بیان و تکرار می‌شود. اصطلاحات جغرافیایی
کوردی برای چهار بخش کوردستان—
باکوور (شمال)، باشوور (جنوب)، رۆژاوا
(غرب)، و رۆژه‌لآت (شرق)— همه نمایانگر
تلاش مداوم ملت کورد برای بازپس‌گیری
جغرافیای بومی‌شان است. خود زبان به
نمادی قدرتمند از روایت کوردی تبدیل
شده است.

این ارجاعات زبانی تنها اعمالی برای
یادآوری و فراموش نکردن هویت نیستند
بلکه نوعی مقاومت به شمار می‌روند که از
طریق شناسایی مخالفت‌آمیز، یعنی تعریف
هویت خود در تقابل مستقیم با تحمیل
هویت خصم، بیان می‌شوند. آن‌ها تمرین و
اعمالی قدرتمند و رادیکال برای بازپس‌گیری



حاکمیت و خودحاکمیتی هستند که هر روزه به هدف استعمارزدایی و خنثی کردن آن انجام می‌شوند (الاسانت، ۲۰۲۱: ۱۵۰۸). اگرچه مرزهای استعماری در صدد تقسیم هویت کوردی، محدود و تکه‌تکه آن هستند، اما ملت کورد از طریق زبان خود، آنچه دیگران می‌خواهند «سرزمین‌های مرزی» یا «خطوط مرزی» قلمداد کنند را به سان قلب زخمی وطن و مرکز میهن پاره‌پاره شده (نیشتمان) می‌نگرد.

منبع:

<https://tishk.org/?p=7263&preview=true>

پاورقی:

۱. کمال سلیمانی استاد تاریخ و سیاست اسلامی و خاورمیانه در دانشگاه ال کلخو د مکزیکو است. او دکترای خود را در سال ۲۰۱۴ در رشته تاریخ اسلامی و خاورمیانه از دانشگاه کلمبیا در نیویورک دریافت کرده و در دانشگاه‌های ترکیه و آمریکا تدریس کرده است. سلیمانی نویسنده چندین مقاله علمی نیز هست، از جمله کتاب او با عنوان اسلام و ملی‌گرایی‌های رقیب در خاورمیانه (انتشارات پالگرو، ۲۰۱۶). در این کتاب، سلیمانی مبانی معرفتی دولت-ملت را با تمرکز بر نقش اساسی و پر رنگ اسلام در ظهور آن به چالش می‌کشد. او نشان می‌دهد که چگونه درهم‌تنیدگی‌ها و تأثیرات متقابل ملی‌گرایی و اندیشه دینی در تاریخ مدرن خاورمیانه شکل گرفته‌اند.

۲. این متن برای ارائه در یک پانل در هشتمین جشنواره فرهنگی کوردها در نوامبر ۲۰۲۴، که در شهر نیویورک برگزار شد، تهیه شده است. نویسنده همچنین مایل است از این فرصت

استفاده کرده و صمیمانه از کار استثنایی برگزارکنندگان این رویداد، به‌ویژه خانم خیال قرتال و خانم جنت بیهل، تشکر کند که با تعهد و تلاش‌های خود این جشنواره را به موفقیتی بزرگ و مایه افتخار برای همه شرکت‌کنندگان تبدیل کردند.

۳. باتلر، جودیت (۲۰۰۹) «چارچوب‌های جنگ: چه زمانی زندگی قابل‌عزاداری است؟» نیویورک: ورسو، صفحات ۳-۲.

۴. تخمین‌ها متفاوت هستند و دامنه‌ای بین ۱۸۲۰۰۰ تا پانصد هزار قربانی دارند.

۵. اشاره به حکم دادگاه ترکیه در محاکمه لیلا زانا که او را به بکارگیری

زبانی فاقد قابلیت کدگشایی متهم کرد.

